

### پزشکی و شاعری؛

ری راعباسی

شاید به دلیل آنکه فرصت کافی در اختیار ندارند به دنبال روی صرف از سپهری و فروغ و... می پردازند. به روانپزشکان - که با روحیات و درونیات انسان بیشتر سر و کار دارند - می شد امیدوار بود اما... آشنایی با شعر و ادبیات برای شناخت یک بیمار که کارش با علاقه اش هم ادبیات است، روانپزشک را در جهت مداوا و همراهی بیشتر با بیمار ترغیب می کند. اما دیده می شود که آنها هم به بیمارانشان به جای سلامت، بیماری هدیه می کنند.

در روزگاری به سر می بریم که انسان با بیماری هایش پولساز است. و اگر قبول داشته باشیم که شعر محوری انسانی دارد، پزشکان نمی توانند شاعران موفقی باشند. به پیرامون خود نگاه کنیم. اگر پزشکی را می یابیم که شاعر است، در شعر تنها به کلی گویی و شعار بسنده می کند. وقتی که شاعر پیوندی از نوع انسانی اش با انسان نداشته باشد، ذوق شعر کافی نمی تواند باشد. برخی از پزشکان شاعر که کتابی هم به چاپ رسانده اند، مستقل از شاعران پیشین عمل نکرده اند.

### مطالعه آثار شکسپیر

### و موفقیت بیشتر در کنکور طب

عباس پژمان (مترجم پزشکی عمومی)

در حوزه ی ادبیات می تواند داشته باشد یا بالعکس، با این وجود، مثلا در بعضی از دانشگاه های انگلیس ثابت شده وقتی کنکور طب می گیرند، کسی که موسیقی بلداند یا آثار شکسپیر را خوانده باشد، موفقیت بیشتری بدست آورده. اما در هر صورت پزشکی علم است و نیازی به ادیب بودن شخصی که وارد این علم می شود، ندارد. «جیمز جویس» و «چخوف» هر دو پزشکی خوانده اند. حتی «چخوف» تا آخر عمر طبابت می کرد، یا «سامرست موام» نیز پزشک بوده. یا «ژواو کیمارش خزا» یک نویسنده پرزلی ست که پزشک هم بوده. همه ی این افراد، در عین حال ذوق بسیار لطیفی در ادبیات داشته اند و هیچ منافاتی با شغلشان احساس نمی کردند و نداشتند.

تصور من این است که درمان بیمار و طبابت، وظیفه ی خاص خود را می طلبد و ادبیات نقش خاصی نمی تواند در آن داشته باشد. به یک معنا، طب و پزشکی یک علم است و یک پزشک، هر چند ادیب هم باشد، باید بر اساس علوم که در این زمینه مطالعه کرده، عمل کند. البته شاخه ی روان پزشکی نزدیکی بیشتری با ادبیات می تواند داشته باشد. چون تئوری در آن بیشتر است. در حالی که ما در پزشکی، اصولا با مقولات تجربی سروکار داریم. تئوری های روانشناسی یا روانکاری در جاهایی مثل «تراژدی»، به ادبیات نزدیک می شوند، یا همین طور مطالعات فریادی، بهر حال چون حوزه ی تحقیق یک روان پزشک، روان آدمی است، طبیعاً این شخص (روان پزشک) استعداد بیشتری

## پزشکی در متون کهن ایرانی

فاطمه عقلی

نسکی از اوستا است که به طور کامل پائی مانده است. وندیداد دارای ۲۲ فرگرد (بخش) می باشد که بخش بیشتر آن به تطهیر مطابق با آیین های دینی و دوری از ناپاکی اختصاص دارد و سه فرگرد پایانی آن از پزشکی گفت و گو می کند. جالب است بدانید که در وندیداد حتی از دستمزده پزشکان نیز گفته شده است و جالبتر آنکه پزشکان برای درمان پادشاه، کدخدای گروه مردمان، دستمزدهای مختلف می گرفته اند، تا آنجا که از آموزگاران، دیران و موبدان پولی دریافت نمی شده است!

پزشکی از دیرباز یکی از موضوعات مورد علاقه ملل گوناگون جهان بوده است اگر چه بوده اند مردمی در جهان - به ویژه خاور زمین - که هیچ بردن آنهم رنج جسمانی را پایه ارتقا روحانی می دانسته اند، ولی خوشبختانه نیاکان ما به گواهی تاریخ مردمانی بوده اند که حفظ تندرستی را وظیفه دینی خویش، و سلامت روانی و جسمانی را همراه هم می دانسته اند. این اندیشه که از فشار آوردن بر بدن پیشرفت معنوی به دست می آید، در نظر آنان نادانی به شمار می رفت. در باور آنان تن پروری از آن اهریمن است. و دیوان به یاری بیماری وهمه انواع آسیبها و حتی مرگ بر انسان حمله ور می شوند.

در باب بیستم، بندی یک و نودیاد از نخستین پزشکی گفتگو شده است. «زرتشت

از اهورا مزدا پرسید، ای اهورا مزدا ای وجود مجرد و ای نیکوترین، ای مقدس، ای دادار گیتی! در میان مردمان چه کسی نخست تندرستی دهنده و نورانی ومدبر و باطل کننده جادو و دولت مند و زور آور و مقدم آزمایش شده بود که درد را از دردمند جلو گرفت و مرگ [بی هنگام] را از میرنده جلو گرفت و استخوان را جلو گرفت. از تن مردم گری آتش [تب] را جلو گرفت؟ پس اهورا مزدا گفت، ای سپیدمان زرتشت! در میان مردم نخست تندرستی دهنده و نورانی و مدبر و باطل کننده جادو و دولت مند و زور آور و مقدم آزمایش شده که درد را از دردمند جلو گرفت و مرگ [بی هنگام] را از میرنده جلو گرفت و ضربت استخوان را جلو گرفت و از تن مردم تب را جلو گرفت «ترتیه» بود.

در هندوستان نیز نام نخستین پزشک آریایی، «ترتیه» گفته شده است و این نشان می دهد که ترتیه در زمانی می زیسته است که آریاییان هند و ایران از هم جدا نبودند و پزشکی دو قوم همجواری یکدیگر وابسته بوده است. در ادامه این باب و نودیاد و در بندهای دیگر چنین می آید که ترتیه برای درمان دردها جستجوی کرده است و از فلزات برای مبارزه با درد و انواع بیماریها استفاده می کرد. نکته جالب توجه این است که در بین بیماریهای یاد شده از «نظر بد» یا همان «چشم زخم» نیز یاد شده است. البته هنوز برای نام چند بیماری که در وندیداد یاد شده، معادلی به فارسی امروز پیدا نشده است مانند: «اژانه»، «اژوه» و «وروک»...

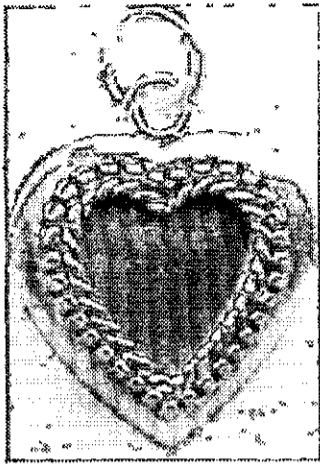
از وندیداد و کتابهای دیگر چنین برمی آید که ایرانیان برای درمان بیماریها از روشهای مختلفی استفاده می کردند. آنها در ابتدا به دنبال دلیل بیماری می گشتند، به عنوان نمونه دلیل برخی از بیماریهای همه گیر مانند وبا و طاعون و... را از قهر و خشم خدایان می دانستند و یا دلیل انواع

آنان عقیده داشتند که جهان مادی، تن و شادمانی آفریده های خدا هستند و وظیفه دینی انسان است که از آنها نگاهداری کند و آنها را گسترش دهد و از آنها بهره گیری، از این رو عیاشی، مستی و هرزگی نیز ناپسند شمرده می شده است. و این خود سبب بود که آنان در پی از بین بردن هر گونه رنجهای بشری از جمله رنجهای جسمانی برآیند و پزشک و پزشکی را ارج نهند. تئسانه این ارج گزاران همین پس که اهورا مزدا را «پیش ترنه»، «اسب زدا»، «پشوتن»، «نگهدارتن» «پیشه زیوتمه» (درمان دهنده درمان دهندگان) می نامیدند. شواهد بسیاری است که نشان می دهد که پزشکان و پزشکی در دربار شاهان نیز از ارزش ویژه ای برخوردار بودند. شاهپور دوم دانشکده پزشکی شاپور در خوزستان را بنیاد نهاد. در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان، پرزویه پزشک برای آزمایش گیاهان دارویی از ایران به هند فرستاده شد که این مطلب در کتاب «خدای نامک» یاد شده است. پرزویه پزشک در مقدمه کلیله و دمنه چنین می گوید: «پرزویه پزشک از سوی پدر از ارتشاران و از سوی مادر از موبدان بود ولی دانش پزشکی را بر همه برتری داد و خود گوید که نخستین فروزه ای که بر من تازه شد دوستی پدر و مادر بود و چون به سال هفتم رسیدم مرا به آموزش پزشکی گماشتند چندان که اندک مایه ای فراهم گردید، ارج آن نیک بشناختم و آن چنان کوشیدم تا به همه چنانامی شدم و به هر جا از بیماری نشان یافتم بدان سو سفته، درمان به رایگان نمودم و پوشیده نماند که پزشکی نزد همه نخرمدندان و دانش پژوهان در جهان ستوده است.»

کتابهای گوناگون دیگری نیز هستند که در آنها از پزشک و پزشکی سخن رفته است. از آن جمله در سه نسک از بیست و یک نسک کتاب مقدس «اوستا» به نامهای هوسپارم نسک، نیکادوم نسک و پیتر دات نسک از مباحث بهداشتی، پزشکی و طبیعی گفته شد که البته این بخشهای اوستا بنا به روایت «دینکرد» (یکی از کتابهای دینی زرتشتیان در دوره میانه) به فرمان اسکندر به زبان یونانی برگردانده شد و متن آن به آتش سپرده شد! همچنین در کتابی بنام «شکند گمانیک و چار» (یکی از کتاب های دوره ساسانی) اصطلاحات پزشکی زیادی به کار رفته است. یکی از مهمترین و در عین حال قدیمترین نوشته ها در این زمینه، یکی از نسکهای اوستا به نام «ویدویداد» یا به گونه رایج تر «وندیداد» می باشد که تنها

### بخشی از رمان پزشکی فاتح انفارکتوس

### ترجمه ساسان تپسی قلب چیست؟



ممکن نیست بدون داشتن آگاهی اولیه از این عضو بدانیم سکنه قلبی چیست؟ کارش چیست و چه نقشی دارد؟ قلب آدمی عضوی ماهیچه ایست به بزرگی یک مشت که در میان سینه بین دو ریه قرار دارد و اندکی متمایل به طرف چپ است. حدودا ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرم وزن دارد و به وسیله اعصاب مخصوص خود یا شبکه ی عصبی قلبی متاثر می شود. می توانیم آن را به یک تلمبه دو قسمتی تشبیه کنیم که قسمت اول دهلیز و بطن راست و قسمت دوم دهلیز و بطن چپ است. این دو قسمت توسط یک تیغه مانع نفوذ از یکدیگر جدا شده اند که دیواره نام دارد. دهلیزها در قسمت بالا و بطن ها در پایین قرار گرفته اند. تیغه ای که از آن نام بردیم

باعث می شود بتوانیم از دو قسمت تجزیه شده قلب راست و قلب چپ نیز نام ببریم. کار و نقش قلب که چون تلمبه می باشد برای آن است که گردش خون را در بدن تأمین کند. خون را که مایع است در خود بکشد و بعد به وسیله رگها تا سلولهای بدن برساند.

قلب ماهیچه ایست پرکار، مثلا در هر دقیقه بیش از ۵ لیتر خون به بدن می فرستد که با این حساب در ماه ۲۵۰،۰۰۰ لیتر می شود و اگر هم لازم باشد می تواند این قدرت را تا ۷ یا ۸ بار بیشتر کند. پس لازم است که خود نیز برای انجام این وظیفه مورد تغذیه قرار گردد و این تغذیه توسط دو شریان «کرونی» که به چون شاخه های یک درخت منشعب می شوند انجام می شود تا مواد غذایی لازم را به سلولهای قلب برسانند.

این ماهیچه ی بخشنده وجوانمرد که ضامن زندگی ماست خود عضوی است اصلی که نه تنها تمام اوقات زندگی و مرگ به او بستگی دارد، بلکه تمام عواطف رفیع و احساسات شدید ما نیز در آن جای می گیرد. جمله هایی مثل «حرقتهایی که به دل می نشینند»، «دل شکسته»، «درد دلهای»، «قلب مهربان» و غیره نمایانگر ماهیت قلب در میحث احساس یا شاهکارهای شعر و ادبیات جهانی است.



کار انتشار این رمان به پایان رسیده و به زودی در کتابفروشی ها توزیع خواهد شد.

بیماریهای روانی و حتی برخی بیماریهای جسمی را حلول شیاطین و ارواح خبیثه در فرد بیمار می پنداشتند. در واقع آنها هر آنچه را که زشت و زیان رسان بود به انکره مینو (اهرمین) نسبت می دادند از جمله بیماری، سیل، زلزله و... به باور آنان حتی برخی از گناهان نسبت به طبیعت نیز سبب بیماری می شده است.

به طور کلی در ایران باستان سه روش درمان انجام می شده است:

### (۱) گیاه درمانی

در نظر آنان گیاهان دارویی از ارزش بالایی در درمان بیماریها برخوردار بودند. در بند ۴ باب بیستم و نودیاد چنین آمده است: «پس از آن، من که اهورا مزدا هستم گیاهان دارویی بسیاری، بسیار بسیار صدها، بسیار بسیار هزارها و بسیار ده هزارها و دویست و شصت و هشتاد و نود گیاه را در میان دریای فراخکرت (رویاندم) بند ۵، «تمام آن گیاهان دارویی ارا که برای سلامت تن مردمان است ما ستایش می کنیم. تمام آنها را ما می خواهیم، به تمام آنها تعظیم می کنیم.»

و در ادامه چنین درمی یابیم که بر این باور بودند که با گیاهان دارویی می توان بر دیوان پرور گشت و نیرومند شد. ارزش گیاهان دارویی در چشم آنان به قدری زیاد بود که آنان عقیده داشتند روزهای سی گانه هر ماه که منسوب به فرشتگان سی گانه است، که به هر کدام گیاهیه درمان بخش تعلق می گیرد. که به عنوان نمونه چنانچه از آنها را ذکر می کنیم، به فرشته اورمزدا گیاه «مورب» و خاصیت آن رفع التهاب مجاری تنفسی

به فرشته بهمن «سمن سفید» رفع دل پیچه به فرشته مهر (میترا) «مهر گیاه»، آرام بخش ماتره «آویشن» ضد رطوبت و ضد الککل

### (۲) کاربرد درمانی (جراحی)

این واژه در اوستا به صورت «کرتوتیشیه زو» بارها ذکر شده و در کتاب «بندهنش» (کتابی به زبان فارسی میانه که در قرن نهم میلادی نوشته شده است) چنین آمده است: «اهورا مزدا کردی زوین به ترتیه (نخستین پزشک) بخشید تا با آن جراحی کند و بیماران را با آز مودگی درمان نماید.» شایسته یادآوری است که بنا به کاوشهای انجام شده در شهر سوخته (شهری در ۵۵ کیلومتری زابل) و کشف مجموعه دختری سیزده ساله، نخستین جراحی مغز در ایران ۲۸۰۰ سال پیش انجام شده است. که لازمه چنین کاری به کاربردن داروهای بیهوشی می باشد. در شاهنامه و در زمانی نزدیک به این کار درمانی، از داروهای هوش بریاد شده است. که با آن افراد را بیهوش می کردند،

بفرمود تا داروی هوشبر پرستنده آمیخت با نوش بر بدادند چون خورد، شد مرد، مست ایی خویشتن، سرش بنهاد پست این گفتار، این را نیز نشان می دهد که از زمان باستان،

داروی هوشبر را که تلخ است با شیرینی می آمیخته اند! و همچنین برای برش استخوان جمجمه، به گونه ای که در تصویر دیده شد، کاردهای تیز و پاریکی در کار بوده است که آن را نیز می باید پلشت بری (ضد عفونی) کنند. این کار برای فلزات همواره با خاکستر انجام می شده است، زیرا که خاکستر پس از سوختن چوب، هیچ گونه گند یا میکرب در خود ندارد. در شاهنامه چنین آمده است: ز خون، تشت پر مایه کردند آب پشتند، روشن به آب و به خاک به می پر پر اکند مشک و گلاب شد آن تشت بی رنگ، چون آفتاب از این گفتار چنین برمی آید که برای پلشت بری، پس از شستن ابزار با خاکستر، می بر آن می ریخته اند که همین الککل امروزی بوده باشد.

### (۳) مانتره درمانی

این روش همان روش روان درمانی امروزی می باشد و معتقد بودند که آنکه از گیاه درمانی و کاربرد درمانی نتیجه نگرفته است باید از مانتره درمان جوید و مانتره پزشک مهتر از همه است. مانتره کلام مقدس و جادویی است که با تلقین این کلام مقدس و زمزمه مانتره و نیاز به سوی اهورا مزدا درمان می جستند. و بر این باور بودن که در این کلمات قدرتی نهفته است که خدایان را به همراهی می کشاند و انسان را بر دردها و رنجها پیروز می گرداند. در اردیبهشت پشت بند ۶ چنین آمده است: «از اشا (پاکی و راستی) درمان جوید، از داد درمان جوید، از گیاه درمان جوید، از کرد درمان جوید، از مانتره درمان جوید که درمان دهنده، درمان دهنده تر و درمان دهنده ترین است.» از اینگونه شواهد و گفتارها در جای جای اوستا و کتابهای دینی زرتشتیان که برخی از آنها یاد شده، بسیار است و در این مقاله نمی گنجد. به عنوان نمونه ایرانیان باستان به پیشگیری از بیماریها و رعایت بهداشت، معاینه بیمار و آزمایش بسیار اهمیت می دادند. بیماران مبتلا به بیماریهای واگیر را از دیگران جدا می کردند. حشرات موذی را که «خرفتران» می نامیدند ناقل بیماری و میکرب می دانستند و کشتن آنان را از کارهای نیکو می دانستند. به تاثیر آفتاب در پاکی باور عمیق داشتند و...

منابع: ۱- پزشکی در ایران باستان نوشته ی دکتر مویده سهراب خدابخش ۲- شناخت اساطیر ایران نوشته ی جان هیلتز ترجمه ژاله آموزگار و احمد نفضلی ۳- وندیداد ترجمه ی سید محمد علی دانی الاسلام ۴- سقویق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان نوشته ی دکتر فریدون جنیدی